

زهرا هاشم نژاد

دانش آموخته کارشناسی ارشد، گروه حقوق خصوصی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران.

دکتر محمدرضا غلامپور^۱

استادیار، گروه حقوق خصوصی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران.

بررسی فقهی و حقوقی تعدیل مهریه

چکیده

با نگاهی به تاریخ و تمدن‌های مختلف روشن می‌شود که «مهر» در ادیان و تمدن‌های قبل از اسلام نیز به شکل‌های گوناگون وجود داشته است؛ بنابراین اسلام آنرا امضا نموده است نه تأسیس. از آنجاکه با گذشت زمان و عللی چون کاهش ارزش مالی، آنچه که شارع به‌عنوان مهریه تدبیر نموده و یا قلت میزان مهریه، توافق طرفین بر آن می‌شود تا زوج مال دیگری را به‌عنوان مهریه به زوجه بدهد یا میزان مهریه را افزایش دهد. این اعمال عنوان تبدیل یا افزایش مهریه را داراست. افزایش یا کاهش میزان مهریه پس از عقد نکاح (تعدیل مهریه) از توافقات رایج میان زوجین است؛ اما آنچه بحث‌برانگیز می‌نماید، نهی دیوان عدالت اداری مبنی بر تغییر و افزایش میزان مهریه پس از عقد نکاح و عدم ترتب ضمانت اجرا و عنوان مهر المسمی بر توافق مجدد زوجین است. به‌رغم آنکه عرف جامعه از میزان افزایش یافته با عنوان مهر المسمی یاد می‌کند، وضعیت حقوقی چنین توافقی با ابطال جزئی از بخش‌نامه ثبتی که امکان افزایش مهریه را با شرط تنظیم سند رسمی منتفی نمود، محل اختلاف است. این در حالی است که اصولی مانند حکومت اراده، رواج عرفی تغییر موضوع تعهد، پویایی و تغییرپذیری احکام و لزوم وفای به‌عهد اقتضای جریان آثار توافق طرفین را دارد. این نوشتار پیرامون موضوع تبدیل و تعدیل مهریه، ضمن از نظر گذراندن رأی مذکور، به بحث و نقد و پیشنهاد می‌پردازد. به‌نظر می‌رسد مطابق آنچه به نقد و بررسی آن خواهیم پرداخت، توافق زوجین بر افزایش یا تبدیل مهریه پس از عقد نکاح، در

^۱ notary39mashhad@gmail.com

تضاد با هیچ‌یک از قواعد حقوقی و فقهی یا نظم عمومی نبوده و همچنان جریان آثار مهرالمسمی را بر توافق زوجین نتیجه می‌دهد.

واژگان کلیدی: افزایش مهریه، تعدیل و تبدیل تعهد، تعدیل و تبدیل مهریه.

مقدمه

در پی طرح شکایت در دیوان عدالت اداری، مبنی بر غیرشرعی بودن قسمتی از بخش‌نامه سازمان ثبت اسناد و املاک کشور، درخصوص امکان افزایش بعدی مهریه پس از عقد نکاح، این شورا مهریه را همان میزانی دانست که در ضمن عقد نکاح تعیین می‌شود و افزایش بعدی را فاقد محمل شرعی دانست. به بیان دیگر آنچه پس از عقد نکاح در قالب افزایش مهریه به مهر سابق افزوده گردد، از ضمانت اجرای سند رسمی نکاح برخوردار نبوده و عنوان مهریه را نخواهد داشت.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری نیز مستند به همین نظریه، جزء مورد منازعه از بخش‌نامه مذکور را ابطال نمود. در عصر حاضر تعیین مهریه توسط زوجین، شیوه‌های متفاوت یافته است. در بسیاری موارد زوجین ضمن عقد نکاح، مال معینی را به‌عنوان مهریه تعیین می‌نمایند و گاه حین عقد نکاح، افزایش یا کاهش میزان مهریه را در قالب شرط فعل یا شرط نتیجه، شرط می‌نمایند.

ضمن آنکه همواره امکان افزایش میزان مهریه، تبدیل یا کاهش آن پس از عقد نکاح، در نتیجه توافق زوجین فراهم است. همچنان که این احتمال وجود دارد که به هر دلیلی، زوجین حین انعقاد نکاح دائم، نسبت به مهریه سکوت کرده یا تعیین آنرا در آینده به اختیار هر یک از زوجین یا شخص ثالث واگذار نمایند.

در تمامی این موارد، عرف جامعه توافقات مزبور را به رسمیت شناخته و از آن با عنوان مهریه یاد می‌کند. تعدیل مهریه شامل هر دو قسم کاهش و افزایش مهریه پس از عقد نکاح است؛ ولیکن آنچه بحث‌برانگیز می‌نماید، نهی دیوان عدالت اداری مبنی بر تغییر و افزایش مهریه پس از انعقاد نکاح است. رسالت اصلی این نوشتار نقد رأی مذکور و ادله امکان توافق بر افزایش مهریه خواهد بود.

تلاش شده است تا با بررسی رأی مذکور و تبیین آثار حقوقی مترتب بر آن، راه حلی جهت امکان تعدیل بعدی مهریه، ارائه گردد. در این راستا نقدی کوتاه خواهیم داشت به رأی هیات عمومی دیوان عدالت اداری در خصوص منع افزایش مهریه پس از عقد نکاح و پیرو آن رویه حاضر محاکم و دفاتر اسناد رسمی در خصوص تعدیل مهریه و در ادامه به بررسی مفاهیم تبدیل و تعدیل مهریه خواهیم پرداخت.

رأی دیوان عدالت اداری

به شرح نظریه شماره ۸۸/۳۰/۳۵۰۷۹ مورخ ۱۳۸۸/۵/۱۲ فقهای محترم شورای نگهبان «مهریه شرعی همان است که در ضمن عقد واقع شده است و ازدیاد مهر بعد از عقد شرعاً صحیح نیست و ترتیب آثار مهریه بر آن خلاف موازین شرع شناخته شد.»؛ بنابراین جزء (ب) از قسمت ۱۵۱ بخش‌نامه‌های ثبتی که نتیجتاً مبین امکان افزایش مهریه به شرط تنظیم سند رسمی است، مستنداً به قسمت دوم اصل ۱۷۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ماده ۴۱ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۸۵ ابطال می‌شود.

رویه ایجاد شده پس از صدور رأی

الف. رویه قضائی محاکم

پس از صدور رأی دیوان عالی کشور، محاکم دادگستری، حکم فوق را (مبنی بر ازدیاد مهریه) در تضاد با قانون و شرع دانسته و مهریه را همچنان که عده‌ای از اساتید حقوق نیز بالاشتباه به چنین مقوله‌ای دامن زده‌اند (لنگرودی، ۱۳۸۹: ۶۰۱) همچون ثمن در عقد بیع دانسته و مبلغ افزوده را واجد عنوان مهرالمسمی ندانسته و از پذیرش دعوی ازدیاد مهریه تحت عنوان مهرالمسمی و برخورداری ذی‌نفع (زوجه) از ضمانت اجرای مهریه، امتناع ورزیده و اساس موضوع را فاقد محمل قانونی می‌دانند. لیکن در این میان عده‌ای از محاکم حکم به ازدیاد مهریه را در تضاد و تنافی با قانون ندانسته و مستفاد از ماده ۱۰۸۰ و ۱۰۸۷ قانون مدنی، هرنوع افزایش یا کاهش را ممکن دانسته (عرفانی، ۱۳۸۹: ۱۳۲) و مبلغ افزوده شده را نیز شامل عنوان مهر المسمی می‌دانند (زند، ۱۳۹۰: ۱۸).

ب. رویه دفاتر اسناد رسمی

۱- افزایش مهریه

تا قبل از صدور رأی دیوان، رویه دفاتر اسناد رسمی بر آن بود که با تنظیم اقرارنامه رسمی، طبق اقرار زوج اقدام به افزایش مهریه مندرج در سند نکاحیه می‌گردید؛ لکن پس از صدور رأی حاضر، در میان دفاتر اسناد رسمی سه رویه متفاوت دیده می‌شود: عده‌ای از دفاتر، به‌طورکل از پذیرش هرگونه قراردادی مبنی بر افزایش میزان مهریه، سرباز زده و آن‌را در تضاد با رأی دیوان می‌دانند.

گروهی دیگر، پیشنهاد انحلال نکاح (طلاق) و طی مواعد قانونی عده و سپس انعقاد نکاح جدید با درج مهریه‌ای جدید را می‌دهند؛ لکن پیشنهاد فوق مسلماً دارای چنان توالی فاسدی است که هیچ‌یک از زوجین به قبول آن تن در نخواهد داد، ضمن اینکه هیچ منطق حقوقی، چنین فعلی را توجیه نمی‌کند. در مقابل، تعداد دیگری از دفاتر اسناد رسمی، اقدام به تنظیم سند ذمه می‌نمایند. سند ذمه، سندی است رسمی و واجد کلیه آثار اسناد رسمی که برحسب اقرار مدیون صادر می‌شود.

مدیون (در اینجا یعنی زوج) پس از پایان مدتی معین، در برابر دائن (زوجه) مکلف به پرداخت است و عدم تأدیه تمام دین از ناحیه وی، موجب حال شدن آن گردیده و بستانکار را ذی‌حق در صدور اجرائیه، دفعه‌تاً واحده، نسبت به کل دین، خواهد نمود.

لکن اشکال عمده اسناد ذمه آن است که حق‌التحریر مأخوذه جهت ثبت و تنظیم آن، اصولاً مبلغ هنگفتی است که سبب انصراف زوجین از تنظیم آن می‌گردد. ضمن آنکه تنظیم هرگونه سند نسبت به مهریه، شامل معافیت از حق‌الثبت است؛ اما سند ذمه‌ای شامل حق‌الثبت به میزان نیم‌درصد نیز می‌شود.

۲- کاهش مهریه

از میان عقود و ایقاعاتی که می‌توان برای تنظیم سند مربوط به کاهش مهریه مورد اشاره قرار داد (اقرار بر وصول، ابراء ذمه زوج، صلح و هبه) قابل ذکر است، همچنان که طی نظریه مشورتی مورخ ۸۹/۶/۲ کمیسیون حقوقی کانون سردفتران و دفتریاران (ماهنامه کانون، ۱۱۲: ۴۹) نیز، ابراء و اقرار به وصول مهریه به‌عنوان سند سقوط ذمه زوج پیشنهاد گردیده است. همچنین مطابق با قسمت پایانی نظریه اداره حقوقی قوه قضائیه به شماره ۱۱۸۷/۷ مورخ ۱۳۷۶/۶/۶ بخشش تمام یا قسمتی از مهریه توسط زوجه، صحیح دانسته شده و مشمول ماده ۱۰ قانون مدنی است (نیلی، ۱۳۸۵: ۵۰۵)؛ لکن از این میان بنا به نظر عده‌ای (عظیمیان و اقبالی، ۱۳۸۷: ۴۵) اقرار به وصول مهریه، شایع‌ترین نوع سند تنظیمی در دفاتر اسناد رسمی است و اخیراً به جهت واقعی بودن مفاد سند، سردفتران اسناد رسمی از سند ابراء ذمه استقبال می‌نمایند.

بررسی مفاهیم تبدیل و تعدیل تعهد

جهت ورود به مبحث تعدیل تعهد که عده‌ای از نویسندگان حقوقی (پولادی، ۱۳۸۸: ۱۰۱) آن را مترادفی برای اصطلاح محاسبه به نرخ روز دانسته‌اند، به بیان مفهوم لغوی و اصطلاحی آن و ذکر انواع تعدیل تعهد خواهیم پرداخت. در حقیقت این مبحث مقدمه‌ای خواهد بود جهت ورود به مبحث نهایی تعدیل مهریه.

الف. مفهوم تعدیل تعهد

مفهوم تعدیل قرارداد در مقابل با قاعده لزوم قراردادهاست که به‌موجب مواد ۱۸۴ و ۲۱۹ قانون مدنی شناسایی شده است. چه اینکه قاعده فوق به‌گونه‌ای در بند ۴ اصل دوم قانون اساسی (عدل خدا در خلقت و شریعت) از پایه‌ها و ارکان نظام جمهوری اسلامی ایران به تبعیت از فقه شیعه (شیعه حکم به غیر عدل را غیرقابل انتساب به خدا می‌داند؛ چراکه ان الله یامرو بالعدل ولاحسان) دانسته شده است.

سؤال اساسی در این زمینه این است که آیا قاعده لزوم با استثنائاتی در حوزه قراردادها و اوضاع و احوال پیرامون آن موجه خواهد شد؟ به دیگر سخن محدوده اعمال این قاعده تا کجا خواهد بود؟ با لحاظ این واقعیت که با تغییر یا تحول موضوعات، آیا احکام مرتبط نیز

تغییر خواهند کرد؟ یا آنکه احکام در بستر جاری زمان پیوسته در حالی راکد و غیرقابل تغییر باقی مانده و قابلیت انعطاف در متحذات را نخواهند داشت؟

ب. تعدیل تعهد در لغت و اصطلاح

تعدیل مصدر «عدّل» است و در لغت به معنای هم‌وزن کردن (بهشتی، ۱۳۷۰: ۲۸۴)، درستی و برابری، عدالت و تسویه آمده است (پولادی، ۱۳۸۸: ۱۰۲) و در اصطلاح نیز به معنای اصلاح قرارداد پیشین و تغییر در شرایط و اوصاف عوض یا معوض است که این تغییر، کاستن یا افزودن در مقدار آن دو را نیز شامل می‌شود (فخار طوسی، ۱۳۸۸: ۹۷).

ج. انواع تعدیل تعهد

اقسام تعدیل قرارداد بنابر تقسیمی به دو قسم توافقی و غیرتوافقی تقسیم شده است. تعدیل غیرتوافقی خود به دو قسم تعدیل قانونی در برابر تعدیل قضائی تقسیم می‌گردد (همان: ۱۰۳) و بنابر نظری دیگر، مبتنی بر اراده تعدیل‌کننده به سه قسم تعدیل قراردادی، قانونی و قضایی، منقسم می‌گردد. (یزدانیان، ۱۳۸۵: ۱۳۱)

لازم به ذکر است در حقوق بین‌المللی ایران تعدیل پذیرفته شده است (نک: ماده ۵ بیانیه دولت جمهوری دموکراتیک و مردمی الجزایر)؛ اما در حقوق داخلی جز در قانون دریایی، در قواعد عمومی قراردادها در قانون مدنی، قاعده‌ای کلی یافت نمی‌شود. در ذیل به بررسی انواع تعدیل تعهد پرداخته خواهد شد.

۱- تعدیل قراردادی (توافقی)

تعدیل توافقی قرارداد که در فقه نیز بی‌سابقه نیست (حر عاملی، ۱۴۱۲: ۲۷۵؛ پولادی، ۱۳۸۸: ۱۰۲؛ قمی، ۱۳۷۱: ۴۴۵ و ۴۴۶) ناظر به زمانی است که طرفین تعدیل عقد را در صورت زوال تعادل، در متن قرارداد پیش‌بینی (درج شرط ضمن عقد همچون درج شرط فاسخ یا تعلیق انحلال عقد و یا شرط پرداخت بها به قیمت یوم‌الاداء) یا پس از عقد (شروط ابتدایی و الحاقی) با تراضی اقدام به تعدیل عقد می‌کنند.

۱-۱ شروط ضمن عقد (تعدیل به هنگام عقد)

در قانون مدنی، تعریفی از شروط ضمن عقد به میان نیامده است؛ ولی بنا به آنچه از مواد مربوط به شرط استنباط می‌شود، می‌توان آن‌را به معنی التزام و تعهدی تبعی دانست که ضمن عقد معین و در کنار تعهد اصلی ایجاد می‌شود (محقق داماد، ۱۳۸۶: ۸۳؛ قاموس اللغه؛ صفایی، ۱۳۹۰: ۱۸۵). توافقی که به‌منظور تغییر آثار قرارداد انجام می‌شود، اگر ضمن همان قرارداد باشد، در اصطلاح شرط نامیده می‌شود (کاتوزیان، بی‌تا: ۲۷۷) و آن چنان با عقد مرتبط است که اگر عقد به جهتی از جهات منحل گردد شرط نیز تبعاً منتفی می‌شود و در مقابل شروط ابتدایی استعمال شده است (لنگرودی، ۱۳۸۸: ۳۸۳)

۱-۲ تعدیل پس از عقد (شروط ابتدایی و الحاقی)

شروط قراردادی پس از عقود خود به دو قسم الحاقی و شروط ابتدایی منقسم می‌گردد: شرط الحاقی شرطی است که پس از بسته شدن عقد ضمیمه آن می‌شود؛ در این صورت هرگاه موضوع شرط امری مستقل باشد که در مفاد و چگونگی اجرای تعهد تأثیر گذاشته باشد، شرط مزبور به لحاظ علقه و ارتباط آن با توافق پیشین، از حیث اعتبار یا عدم اعتبار، تابع شروط ابتدایی بوده که به‌زودی مورد بحث قرار خواهد گرفت؛ اما آنگاه که شرط لاحق در مفاد و چگونگی تعهدهای ناشی از عقد تأثیر می‌گذارد، می‌توان آن‌را از شروط توافق پیشین دانست؛ زیرا بدین‌وسیله طرفین قرارداد را اصلاح کرده و برای روشن شدن نقاط ابهام یا تغییر چگونگی اجرای قرارداد اصلی، معمولاً بعد از قرارداد اصلی بین آن‌ها منعقد می‌گردد و همین اندازه ارتباط کافی است تا نام شرط بر آن نهاده شود (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۱۲۹).

اصطلاح شرط ابتدایی در فقه، سابقه‌ای طولانی دارد و لکن اکثر علمای حقوق اسلامی آن‌را لازم الوفاء ندانسته و حتی قائل به بطلان آن می‌باشند (لنگرودی، همان: ۳۸۰)؛ چه اینکه در پهنه حقوق اسلامی متشرعین براین باورند که تنها اراده‌هایی معتبر و کارسازند که در چهارچوب قالب‌های امضایی و خدایسند قرار گیرد. اعتقاد به بطلان تعهداتی که خارج از قالب‌های امضایی و مرسوم است نیز ثمره همین طرز تلقی است. اعتبار و صحت هر عقد و معامله‌ای بستگی به آن دارد که مورد تأیید و امضای شارع بوده و مشمول ادله صحت عقود قرار گیرد و در غیر آن چنین عقدی محکوم به بطلان و فساد است؛ زیرا مشروعیت و صحت

عقد بدین معناست که از جانب شارع، صحت آن عقد اثبات شود و موردی که ثابت نشده است، اصل عدم اقتضا می‌کند که اثری بر آن عقد مترتب نیست (نراقی، بی‌تا: ۵۲).

۲- تعدیل قانونی

تعدیل قانونی عنوانی است برای اصلاح و تغییری که در قرارداد بدون استناد به توافق طرفین عقد صورت می‌پذیرد و به حکم قانون‌گذار در عقود و قراردادهای انجام می‌شود (فخار طوسی، ۱۳۸۸: ۱۰۳). از جمله موارد دخالت دولت در محدود کردن آزادی قراردادهای، در روابط بین کارگر و کارفرما، حقوق بیمه یا در حقوق خانواده با ایجاد قواعد حمایتی و نقش قیمومتی دولت در مورد صغار یا محجورین است.

۳- تعدیل قضایی

تعدیل قضایی آن است که اگر طرفین در خصوص تعدیل عقد به شروط ضمن عقد اشاره‌ای نکرده‌اند و قانونی نیز در راستای تعدیل عقد وجود نداشت، آیا قاضی می‌تواند با استناد به توافق طرفین، به تعدیل عقد اقدام کند؟ این نکته حائز اهمیت است که امنیت حقوقی و پایداری و استواری قراردادهای و تعهدات نباید فدای ملاحظات اجتماعی گردد (یزدانیان، ۱۳۸۵: ۱۳۴)؛ چراکه دادگاه‌ها نمی‌توانند و نباید دست به انعقاد قرارداد برای طرفین تعهد بزنند؛ لکن در نظر صحیح‌تر می‌توان ادعا نمود که محاکم با استناد به اراده مشترک و صریح و احراز قصد ضمنی طرفین و نیز شرایط مندرج در قرارداد و معانی عرفیه الفاظ متعاقدین، اختیار در ایجاد تعدیل در قرارداد منعقد را دارند.

تعدیل قضایی برای اولین بار در قانون متحدالشکل تجاری امریکا (VCC) به شکل قانون مکتوب در آمده است (قنوتی، ۱۳۸۹: ۱۴۱)؛ همچنین در برخی کشورهای اسلامی همچون مصر، قاضی می‌تواند تعهدات ناشی از عقد را با رعایت اوضاع و احوال به صورت معقولانه‌ای تعدیل کند.

دلایل صحت نظریات فوق آن است که هر عقدی مقید به اوضاع و احوال زمان انعقاد بوده و تا زمانی معتبر است که شرایط باقی باشد و در صورت تغییر اوضاع و احوال، عقد نیز باید تعدیل شود (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۹۵).

ماده ۱۷۵ قانون دریایی ایران در یک مورد تعدیل قضایی را به صراحت پذیرفته است. جعل خیارات، ممنوعیت ربا، غرر و معاملات سفهی و قابلیت فسخ یا ابطال معامله‌ای که دارای نوعی عدم تعادل در عوضین است، در فقه اسلامی همگی برای حمایت از تعادل در قراردادها است.

د. مفهوم تبدیل تعهد در قانون مدنی

جهت ورود به نهاد تبدیل مهریه از جهت سقوط تعهد سابق زوج به پرداخت مهرالمسمی و اشتغال ذمه وی به پرداخت مهریه جدید و مورد توافق، به بررسی نهاد تبدیل تعهد در قانون مدنی پرداخته خواهد شد.

اگرچه که در قانون مدنی ایران از تبدیل تعهد تعریفی ارائه نشده است؛ لکن همچنان که در قلم اکثریت علمای حقوق آمده، تبدیل تعهد به معنای جایگزین ساختن تعهدی به جای تعهد دیگر است. (شهیدی، ۱۳۶۸: ۷۹؛ امامی، ۱۳۵۱: ۳۷۵؛ سنه‌وری، بی تا: ۲۹۷).

ارتباط بین تعهد سابق و تعهد جانشین را عده‌ای رابطه علت و معلول دانسته و تعهد سابق را موجب پیدایش تعهد جدید دانسته‌اند و علت تکوینی آن دو را نیز اراده متعاملین می‌دانند (امامی، ۱۳۵۱: ۳۳۶)؛ لکن عده‌ای دیگر آن را عقدی غیر تشریفاتی دانسته‌اند که مستلزم رعایت شرایط اساسی صحت معاملات است (سنه‌وری، همان؛ توکلی کرمانی، ۱۳۸۹: ۱۱۷؛ صفائی، ۱۳۹۰: ۲۵۵).

د. انواع تبدیل تعهد

با مذاقه در ماده ۲۹۲ که از ماده ۱۲۷۱ قانون مدنی فرانسه اقتباس شده است، تغییرات اساسی در ارکان یک تعهد را که منجر به تبدیل تعهد می‌گردد، در سه قسم محصور نموده است:

۱. تبدیل تعهد از طریق تغییر موضوع یا منشأ دین (تبدیل دین)؛
۲. تبدیل تعهد از طریق تغییر دائن؛

۳. تبدیل تعهد از طریق تغییر مدیون.

لکن توجه به این نکته ضروری است که تغییرات غیراساسی و جزئی یا غیر مهم مانند اعطای عجل به متعهد علیه، تمدید یا لغو اجل، تغییر مکان تأدیه، کاستن یا افزودن نرخ بهره یا مقدار دین تغییر اساسی و مهم محسوب نمی‌گردد تا سبب تبدیل تعهد تلقی شود. شرایط و ارکان هر تعهد شامل موضوع تعهد، متعهد و متعهد له است.

تعدیل و تبدیل مهریه

نوسانات پولی موجب می‌شود تا پولی که در جریان است، ارزش ثابت نداشته باشد و با افزایش نرخ تورم قدرت خرید مقدار معینی پول کمتر گردد. این کاهش ارزش گاهی تا به آن اندازه است که ممکن است پس از گذشت مدت زمانی، اختلاف و ارزش مبلغ و قدرت خرید پول ده‌ها برابر گردد (موسوی، ۱۳۷۲: ۴۸۵).

به همین دلیل فلسفه اصلی تعدیل دین یا مهر یا هر آنچه که با پول ارتباط دارد، جبران ضرر و زیانی است که بر اثر کاهش قدرت خرید مقدار معین پول، به یک‌طرف قرارداد وارد می‌شود. در چنین حالتی، کاهش ارزش مهریه محاسبه می‌گردد. تعدیل در اینجا همان محاسبه مهر به نرخ روز است. نرخی که متضمن کمترین ضرر به زوجه باشد.

۱- محاسبه مهریه به نرخ روز

در سال ۱۳۷۶ تبصره‌ای به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی الحاق شد که می‌توان آن را نوعی تعدیل اقتصادی مهریه نامید (البته به نظر تعدیل قانونی صحیح‌تر باشد). در خصوص تقویم مهریه به نرخ روز در قوانین پیش از انقلاب اسلامی سابقه‌ای وجود نداشته است؛ هر چند قبل از آن خسارت تأخیر تأدیه دین در قانون پیش‌بینی شده بود، لکن خسارت تأخیر تأدیه چیزی به جز کاهش قدرت خرید پولی است؛ چراکه پرداخت کاهش قدرت خرید پول، ادای دین در ذمه است و خسارت تأخیر جبران زیان حاصل سود ناپود شده است.

۲- قواعد فقهی و حقوقی مؤید تعدیل

در خصوص سابقه فقهی مؤید تعدیل، روایات بسیار است؛ لکن به جهت ایجاز کلام، نگارنده به ذکر روایتی از حضرت رضا (ع) نیز قواعد فقهی مؤید این موضوع بسنده می‌نماید.

۲-۱ روایت یونس بن عبدالرحمان از حضرت رضا (ع)

یونس بن عبدالرحمان به امام رضا (ع) می‌نویسد:

«سه هزار درهم از مردی طلبکار است و در آن زمان که به وی پرداخته، آن‌ها در بین مردم رایج بوده لکن در حال حاضر چنین نیست. حضرت در پاسخ وی می‌نویسد: «برای تو درهم‌هایی است که امروزه در میان مردم رایج است؛ همان‌گونه که تو به وی درهم‌های رایج را اعطا نموده‌ای (حر عاملی، ۴۸۷: ۱۴۱۲)».

۲-۲ استناد به اصول و قواعدی مانند:

۱. پرداخت یوم الاقراض و فاء به دین (بهشتی، ۱۳۶۳: ۶۳)؛
۲. اصل مسلم و عقلانی تساوی عوضین (موسوی، ۱۳۷۲: ۱۰۸)؛
۳. توجه به قاعده لاضرر و لزوم رعایت قاعده قسط و عدل (یوسفی، ۱۳۸۱: ۹۰)؛
۴. نظریه حجیت داوری عرفی (مکارم، ۱۳۸۸: ۱۶۱)؛
۵. تعدیل مهریه بر مبنای خسارت حاصل از عدم اجرای موقت تعهد (کاتوزیان: ۱۳۷۶: ۳۴)؛

۶- تعدیل براساس مماثلت بین موضوع تعهد و تسلیم.

تبدیل مهریه

پس از بررسی مفاد رأی هیأت عمومی دیوان عالی اداری، ضروری می‌نماید تا مبحث تبدیل مهریه را به‌عنوان قسمی از فروض مختلف افزایش مهریه پس از عقد نکاح مورد بررسی قرار دهیم. فروض گوناگون تغییر یا تبدیل مهریه پس از عقد نکاح در چند مورد خلاصه می‌گردد:

اول آنکه زوجین یا یکی از ایشان مدعی بروز اشتباه به هنگام درج و ثبت مهریه در سند نکاح و یا بیان میزان آن هنگام ثبت در دفتر هستند. در این خصوص با در نظر گرفتن رکن نبودن مهریه در عقد نکاح دائم و عدم تسری بطلان آن به بطلان نکاح (دادمرزی، ۱۳۹۰: ۴۵۱)، باید بیان داشت تغییر بعدی مهریه، مشمول عنوان افزایش مهریه نیست و داخل در حکم رأی هیأت عمومی دیوان نخواهد بود (شکری، ۱۳۹۰: ۸۳).

دوم آنکه زوجین در حین عقد نکاح در قالب شرط فعل یا نتیجه تراضی بر افزایش مهرالمسمی پس از عقد نکاح می‌نمایند. این فرض نیز داخل در نهی مذکور توسط رأی

دیوان نخواهد بود؛ لکن در فرض سومی که قسمت عمده مقاله حاضر را به خود اختصاص داده است، زوجین به تراضی پس از عقد نکاح مبادرت به افزایش میزان مهریه و یا تبدیل آن به مالی دیگر می‌نمایند، بدون آنکه مسبوق به توافق قبلی ایشان به هنگام عقد نکاح باشد.

۱- تبدیل مهریه از طریق انعقاد قرارداد جدید

اولین فرض تحلیلی، توافق طرفین در انعقاد قرارداد جدید مهریه و جایگزین نمودن آن با مهر سابق است. در این فرض که از رواج نسبی بسیار بالایی نیز برخوردار است، زوجین بدون برهم زدن عقد نکاح، تنها به توافق مجدد در خصوص مهرالمسمی پرداخته و گویا قرارداد دوم را نشانه اتمام توافق اولیه بر میزان مهر دانسته و قرارداد جدید را که موضوع آن همان پرداخت مهرالمسمی است، جایگزین آن نموده‌اند. این فرض همچنان که گذشت بسیار شبیه به مقوله تبدیل تعهد از طریق تغییر موضوع تعهد یا دین خواهد بود.

در این مورد توافق طرفین بر زوال تعهد سابق و جانشینی تعهدی جدید است (شهیدی، ۱۳۶۸: ۱۴۱). بدین ترتیب عنوان مهرالمسمی بر موضوع جدید، صادق نخواهد بود.

همچنین توابع و تضمینات وارد بر مهرالمسمی بر تعهد جدید بار نخواهد شد؛ زیرا آنچه در تبدیل تعهد رخ می‌دهد، به منزله پرداخت آن است و همان‌گونه اصل دین و تمام توابع آن از بین می‌رود (کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۳۲۶؛ شهیدی، ۱۳۶۸: ۸۷).

۲- توجه به قصد واقعی طرفین (تغییر مهریه بدون نیاز به انعقاد قرارداد جدید)

در این نگرش که بر پایه توجه به اداره واقعی طرفین بنا شده است، هیچ دلیلی بر ابطال قرارداد نخست مهریه و قراردادن عقد جدید به جای آن وجود ندارد؛ بلکه با توجه به قصد و اراده واقعی طرفین و قضاوت عرفی، نظر بر آن است که طرفین عقد نکاح که سازندگان آن هستند، هرگز در پی استفاده از نهاد تبدیل تعهد و یا هر نهاد مشابه دیگر در توافق بر افزایش مهرالمسمی نبوده و صرفاً اراده ایشان بر جابه‌جایی موضوع مهریه یا افزایش آن است. در این نگرش قرارداد فی‌مابین بر اساس اراده واقعی طرفین تفسیر می‌شود و همانا اراده زوجین و تفسیر عرف از ازدیاد مهرالمسمی چیزی به جز توافق بر افزایش همان مهریه سابق نیست.

ضمن آنکه این نکته حائز اهمیت می‌نماید که در توافق بعدی زوجین مبنی بر افزایش مهریه، هیچ‌یک از قواعد حقوقی یا ارکان نظم‌عمومی برهم نخورده و مطابق با عموماً قانون مدنی، اراده اشخاص حاکم بر سرنوشت پیمان‌های ایشان بوده و توافق در حدود قانون محترم است.

حکمت تأسیس نهاد تبدیل تعهد، رها ساختن تعهد از قید رابطه دو شخصیت بود؛ اما تحولات نظام حقوقی رفته‌رفته آن را بی‌پهلو ساخته و امروزه گزاره نیست که تبدیل تعهد را نهادی مزاحم بنامیم (کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۳۰۲). احترام به اراده انسان‌ها سبب می‌شود تا این اندیشه رواج یابد که مفاد تراضی دو طرف قانون حاکم بر عقد است و حکومت اراده مقید به تشریفات و بیان واژه‌های خاصی نیست (همان، ۳۰۲). آنچه مقصود واقعی طرفین است و هر دو بدان نیاز دارند، این است که تعهد موجود تغییر کند؛ پس نمی‌توان هرگونه تغییر در موضوع را داخل در بحث تبدیل تعهد نمود. تبدیل تعهد هیچ ملازمه‌ای با اسقاط تعهد و ایجاد تعهد دیگری به‌جای آن ندارد و ممکن است از راه تغییر نیز صورت پذیرد. به همین جهت تبدیل تعهد در واقع از اسباب تغییر و دگرگونی تعهد است نه اسقاط آن (همان، ۳۰۷)؛ همچنین به نظر می‌رسد رابطه میان مهریه و نکاح به‌گونه‌ای نیست که این ارتباط فقط یک‌بار تحقق پیدا کند و هرگونه تغییر بعدی اعم از کاهش یا افزایش مشمول عنوان مهریه نباشد. چه آنکه قانون مدنی در مواد گوناگون آنجا که جواز جعل خیار در مهریه را ذکر نموده و یا در فرض مستحق للغير در آمدن مهریه و یا در فرض افزایش بعدی مهریه در نتیجه شرط ضمن عقد نکاح اعم از شرط فعل یا نتیجه، به‌صراحت ارتباط مکرر میان عقد نکاح و مهریه را پذیرفته است و این ویژگی خود منبعث از عدم رکنیت مهریه، در نکاح دائم است.

به نظر می‌رسد ماهیت توافق زوجین پس از عقد نکاح، داخل در شمول نهاد تبدیل تعهد نبوده و تنها، نوعی از دگرگونی و تغییر در ساختمان همان قرارداد پیشین مهریه است؛ چراکه طرفین، آفرینندگان عقد هستند و تا زمانی که اراده ایشان در تضاد با قواعد کلی و امره نظام حقوقی نباشد (ماده ۱۰ قانون مدنی) هر نوع توافقی معتبر بوده و هیچ‌گونه اجباری نیست که این توافق الزاماً در قالب یکی از نهادهای حقوقی باشد؛ بنابراین ثمره

توافق زوجین تنها یک تغییر در قرارداد مهریه، بدون تغییر در اصل آن است. این عمل شبیه شروط الحاقی است که قبلاً توضیح آن آمد.

ادله امکان توافق بر افزایش مهریه پس از عقد نکاح

با مرور آنچه گذشت در خصوص صدور رأی دیوان، بر آن شدیم تا به ذکر ادله‌ای که مؤید امکان افزایش مهریه پس از عقد نکاح توسط زوجین است بپردازیم.

الف. رواج تغییر موضوع تعهد

هنگام بروز احتمال مبنی بر اخلال در معامله اعم از اخلال در شرایط عقد، متعاقدين و یا عوضین اصل صحت جریان می‌یابد (موسوی، ۱۳۷۳: ۲۹۲)؛ چراکه معاملات و قراردادهای برحسب نیازها و ضرورت‌های زندگی اجتماعی شکل گرفته و می‌گیرد و همان‌گونه که شارع در گذشته عقود و معامله‌ای را تأسیس نکرده است، در آینده نیز چنین خواهد بود. به همین جهت معاملات برخلاف عبادات اموری امضایی و عرفی هستند. شارع کلیه توافقاتی را که عنوان عقد و قرارداد بر آن‌ها صادق است و مشمول ادله کلی صحت عقود قرار گیرند، امضا نموده است. این‌گونه قراردادها عقد جدید است و مشمول قاعده «اوفوا بالعهد» است (صانعی، ۱۳۸۸: ۱۳۷)؛ چه قراردادها، اموری هستند که ضرورت عرفی سبب پیدایش آن‌ها شده و تا مورد پذیرش عرف نباشند، ادله شرعی صحت که موضوع آن همان عقود عرفی است، شامل آن‌ها نمی‌شود (جمالی‌زاده، ۱۳۷۹: ۳۱).

توجه به عرف و مقتضیات زمان در فقه اسلامی نیز بی‌سابقه نبوده است. تأثیر مقتضیات هر عصر بر اجتهاد و فقهت غیرقابل انکار است؛ چراکه عقد دارای معنای عرفی است نه حقیقت شرعی.

آیت‌الله سبحانی در این زمینه آورده‌اند که شهید اول می‌فرماید: تغییر احکام به سبب تغییر عادات اجتماعی مردم جایز است (نک: القواعد و الفوائد، جلد ۱، بی تا/ ۱۵۲)

علامه حلی در بحث تجویز فسخ آورده است: احکام شرعی تابع مصالح هستند و مصالح با تغییر زمان و تفاوت متکلفین تغییر می‌کند؛ بنابراین ممکن است حکمی خاص برای گروهی در زمانی مصلحت داشته باشد و در نتیجه به انجام آن امر شده باشد و برای گروهی و در زمانی دیگر ضرر داشته باشد و در نتیجه از انجام آن نهی می‌شوند (سبحانی، بی تا: ۶۹).

۳. مرحوم سید محمد کاظم طباطبایی یزدی می‌فرماید: روش شارع مقدس در خصوص معاملات رایج فی‌مابین مردم با گذر از اصل کلی عدم مغایرت با ادله صحت عقود، تأیید و امضای آن بوده است (همان: ۲۷۱).

به‌طور کلی باید توجه داشت اصل در عقود و قراردادها، صحت است و عموم امثال آیه «شریفه اوفوا بالعقود» و «حدیث المؤمنون عند شروطهم» شامل همه آن‌ها می‌شود، پس عدم صحت هر عقدی منوط به دلیل است نه صحت آن و به این سبب عدم صدق عناوین معروفه مضر نیست و نیازی به صدق آن‌ها نیست (صانعی، ۱۳۸۸: ۵۶۸).

از این رو می‌توان عنوان نمود که مردم در انشای عقود و قراردادها و ابراز اراده به هر کیفیت که بخواهند آزادی کامل داشته و ضمانت اجراها و الزامات قانونی، همچون عقود معین بر قراردادها و تعهدات منعقدۀ فی‌مابین ایشان بار خواهد شد؛ چه آنکه محصور نمودن قراردادهای منعقدۀ در قالب عقود معینه امری دست‌وپاگیر و در منافات با مقتضیات زمان خواهد بود. از این رو است که در فقه شیعه باب اجتهاد مفتوح بوده و اظهار نظر و استقبال از تفاسیر و آرای گوناگون حتی در تفسیر از آیات قرآن مجید که کلام الهی و مصون از تعرض است، امری پسندیده می‌باشد.

ب. اصل صحت و آزادی قراردادها

در علم حقوق آزادی اراده این است که هرگاه الزامی از الزامات قانونی، مانع اعمال اراده آدمی نگردد، اراده او در فعل و ترک فعل نافذ است و از نظر قانونی قابلیت ترتیب اثر دارد، خواه در عقود و قراردادها باشد، خواه در غیر این‌ها (لنگرودی، ۱۳۸۸: ۲۴). اصل حاکمیت اراده نتایجی دارد که از جمله آن آزادی اراده است. بر این اساس در موارد اجمال یا سکوت قانون اراده طرفین عقد بر روابط ایشان حکم فرماست و در قراردادهای مالی اصل تکمیلی بودن قواعد، آثار عقد را معین می‌سازد. اصل اخیر در حقوق ایران، به‌وسیله ماده ۱۰ قانون مدنی اعلام شده است؛ لکن نمی‌توان ادعا کرد که مفاد این ماده (ماده ۱۰) در حقوق ما پیشینه ندارد و ابداع نویسندگان قانون مدنی یا ثمره تقلید از حقوق اروپایی است؛ زیرا فقیهان امامیه دست کم در مبحث شرط از همین اصل پیروی کرده‌اند (کاتوزیان، بی‌تا). در تأیید نظر فوق مهم‌ترین دلایل بر آزادی قراردادها را در فقه می‌توان آیه تجارت (نسا/۲۹)؛ آیه

عقود (مانده ۱/ و حدیث «المؤمنون عند شروطهم» و حدیث «الناس مسلطون علی اموالهم» دانست (جمالی‌زاده، ۱۳۷۹:۳۶)؛ جز آنکه توافق دو اراده نباید با اهداف کلی شریعت و مصالح اجتماعی و نظم و اخلاق عمومی مبیئت داشته باشد. این دیدگاه که با نظریه عدم حصری بودن عقود و معاملات نیز همسو است، تأییدی است بر صحت توافق زوجین پس از نکاح، چراکه امنیت حقوقی و پایداری و استواری قراردادهای فدا‌ی ملاحظات اجتماعی گردد. لکن با تتبع در مواد قانونی عوامل محدودکننده آزادی را می‌توان قانون آمره و نظم عمومی و اخلاق حسنه دانست. مواد ۶ قانون آیین دادرسی مدنی و ۹۷۵ قانونی مدنی مؤید همین معناست.

ج. رکن نبودن مهریه در نکاح دائم

با مذاقه در مواد ۱۰۶۹ و ۱۰۸۷ قانون مدنی و نیز بنابر نظر مشهور فقها روشن می‌گردد که مهر در عقد نکاح دائم جنبه فرعی داشته و شرط صحت عقد نبوده و همچون عوض در معاملات نیست؛ زیرا در حقوق کنونی انسان موضوع هیچ قراردادی قرار نمی‌گیرد؛ بلکه مهر الزامی است قانونی بر عهده شوهر و فرع بر اصل نکاح؛ بنابراین اگر خللی به مهریه وارد شود، به اصل نکاح صدمه نمی‌زند (کاتوزیان، ۱۳۶۸:۱۴۲). ذکر مهریه در صحت عقد دائم شرط نیست (خمینی، ۱۳۷۷:۵۳۰)؛ لکن ذکر آن مستحب است و در این مسئله اختلافی نیست (صفائی و امامی، ۱۳۷۶:۱۶۳).

حضرت امام خمینی و حضرات آیات اراکی، مکارم شیرازی و گلپایگانی اقوال گوناگون اذعان به عدم شرطیت مهریه در نکاح دائم داشته و در این خصوص اشاره به نکاح مفوض‌المهر (که تعیین اختیار مهریه به یکی از زوجین یا به ثالث واگذار می‌شود) نیز فرض بطلان مهریه یا در نکاح مفوضه البضع (تصریح به عدم مهر در نکاح دائم) داشته‌اند (امینی و آیتی، ۱۳۹۰: ۴۷۱)؛ پس روشن است که تعیین مهر نهاد حقوق مستقلی است که توافق زوجین در خصوص میزان و زمان پرداخت و اجرای قواعد عمومی معاملات در آن شرط ضروری است. هرچند به تبع نکاح، لکن جدای از آن، چراکه به صرف عقد نکاح شکل نمی‌گیرد؛ بلکه باید جداگانه تأسیس شود (صفائی و امامی، ۱۳۷۶:۱۶۸). توجه به ماده ۱۰۶۹ قانون مدنی از آن جهت که شرط خیار را منحصرأ در مهریه صحیح دانسته است، بیان‌گر

فرعیت مهریه است چراکه خیار شرط، منحصرأ در ماهیت‌های اعتباری دوطرفه یا عقد قرارداده می‌شود. مرحوم شیخ طوسی در کتاب خلاف این موضوع تصریح کرده است. به نظر او مهر و نکاح دو عقد مستقلی هستند که هر کدام از آن‌ها به‌طور مستقل از دیگری صحیح است. اگر نکاح بدون مهر منعقد شود، صحیح است و اگر بعدازآن مهر تعیین شود، آن هم صحیح است و نیز مرحوم طبرسی با صراحت نکاح و مهریه را دو عقد می‌داند (سعیدی، ۱۳۸۹: ۷۱).

بنا بر آنچه ذکر شد اگر در نکاح خالی از مهر توافق بعدی زوجین عنوان مهر المسمی را خواهد داشت، تراضی ایشان مبنی بر ازدیاد مهریه نیز چنین خواهد بود؛ چه آنکه موضوع اولی خصوصیتی ندارد که در ازدیاد مهر موجود نباشد.

د. آیه ۲۴ سوره نساء

مستند دیگری که جواز امکان توافق بر افزایش مهریه را می‌دهد، آیه ۲۴ سوره نساء است؛ آنجا که می‌فرماید: «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا تَرَضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ أَنْ اللَّهُ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا.» حکم موضوع آیه از آن جهت که عده‌ای از فقها آن را مختص نکاح موقت دانسته‌اند، محل اختلاف است. احتمال دیگری که در تفسیر آیه فوق هست اینکه مانعی ندارد پس از ازدواج موقت، طرفین درباره اضافه کردن مدت ازدواج و مبلغ مهر با هم توافق کنند (مکارم، ۱۳۶۳: ۴۲۵). ایشان بر این عقیده‌اند که در نکاح موقت، زوجین می‌توانند در میزان مهریه و مدت عقد تغییر دهند (شکری، ۱۳۹۰: ۸۹). عده‌ای دیگر معتقدند که مهریه نوعی بدهکاری است که با رضایت طرفین قابل تغییر است و در این موضوع تفاوتی میان عقد موقت و دائم نیست؛ اگرچه آیه درباره ازدواج موقت بحث می‌کند (مکارم، ۱۳۶۳: ۶۳). در مقابل برخی دیگر از علما حکم آیه را مطلقاً ناظر به توافق زوجین در خصوص کاهش یا افزایش مهریه (اعم از نکاح موقت یا دائم) می‌دانند و توافق بر افزایش مهریه را صحیح و لازم الوفا دانسته و میزان افزایش یافته را مشمول عنوان مهر المسمی می‌دانند (محقق داماد، ۱۳۹۰: ۲۹۸). به نظر می‌رسد با توجه به آنچه گذشت، آیه ۲۴ سوره نساء، خود مستندی است در جهت جواز تعدیل مهریه (اعم از کاهش یا افزایش)؛ زیرا حتی در فرض پذیرش اینکه آیه فوق در خصوص نکاح موقت صادر شده باشد، از آنجاکه در

این عقد یعنی «نکاح موقت» مهریه از ارکان عقد محسوب می‌شود و امکان توافق ثانوی بر رکن یک عقد فراهم آمده است؛ پس به طریق اولی در نکاح دائم که مهریه عنوان رکن بودن در عقد را ندارد، نیز جاری خواهد بود.

نتیجه‌گیری

۱- در نظام حقوقی ایران همواره اصل آزادی اراده و آزادی قراردادها در تعیین میزان مهریه از سوی زوجین به رسمیت شناخته شده است. امری که دارای پشتوانه فقهی نیز است. عرف جامعه نیز این امر را به مرحله پس از وقوع عقد تسری داده و تمامی تغییرات صورت گرفته در مهریه اعم از افزایش یا کاهش آن را با همان عنوان مهریه پذیرفته است. دأب شارع مقدس نیز در واگذاری امور شخصی افراد به خود آنان مثبت بوده و مؤید اصل فوق، اصول کلی «الناس مسلطون علی اموالهم»، «اوفوا بالعقود» و «المومنون عند شروطهم» است که هر مسلمان به لحاظ تکلیفی ملزم به پایبندی نسبت به شروط است.

۲- تقویم مهریه به نرخ روز، خود نوعی تعدیل قانونی مهریه است. سابق بر این از سوی فقهای محترم، علی‌رغم مخالفت‌های اولیه پذیرفته و به‌صورت قانون مدون درآمد و در فقه فاقد سابقه است.

۳- طبق قاعده کلی تبعیت اعمال حقوقی از قصد که در فقه به‌قاعده «العقود تابعه للقصود» شهرت دارد، اراده مشترک زوجین در افزایش مهریه پس از عقد نکاح و تعدیل آن مطابق خواست مشترک ایشان، تفسیر شده و عنوانی به‌جز مهرالمسمی را نخواهد پذیرفت؛ لکن باید توجه داشت که تبعیت از قصد منحصر در عقود نبوده و شروط ضمنی و تبانی و الحاقی را نیز در برمی‌گیرد.

۴- با توجه به عدم رکن نبودن مهریه و مدلول آیه ۲۴ سوره نسا و فرض پذیرش آن درخصوص نکاح موقت همچنان که آمد و با امعان‌نظر به اینکه در نکاح موقت، مهریه از ارکان عقد محسوب شده و آیه فوق امکان توافق ثانوی بر رکن یک عقد را فراهم آورده است، حکم آیه به طریق اولی در نکاح دائم نیز که مهریه از فروعات عقد محسوب می‌گردد، جاری خواهد بود.

۵- فرض پذیرش توافق بر افزایش مهریه پس از عقد نکاح، به عنوان شرط الحاقی متصور است. به موجب آیه شریفه «یا ایها الذین امنوا اوفوا بالعقود» وفای به همه عقود مورد امر و دستور الهی قرار گرفته است؛ چراکه غرض کلی در آیه این است که مردم را به وفای به عهد و نگاه داشتن انواع و اقسام پیمان‌های درست دعوت کند و آنان را کاملاً از شکست پیمان و بی‌اعتباری آن بترساند

کتاب‌نامه:

الف) کتاب‌ها

۱. امامی، سیدحسین (۱۳۸۴)، حقوق مدنی، اسلامیه، ج ۴.

۲. امینی، علیرضا و آیتی محمدرضا (۱۳۹۰)، *تحریر الروضه*، طه، ج ۵.
۳. بهرامی احمدی، حمید (۱۳۸۱)، *کلیات عقود و قراردادها*، حقوق مدنی ۳، میزان، تهران.
۴. بهشتی، سیدمحمد (۱۳۶۳)، *اقتصاد اسلامی*، جمهوری، ج ۲.
۵. پولادی، ابراهیم (۱۳۸۸)، *مهریه و تعدیل آن*، دادگستر، ج ۲.
۶. توکلی کرمانی، سعید (۱۳۸۹)، *انتقال تعهد در حقوق ایران*، جنگل.
۷. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۸)، *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*، گنج دانش، تهران: ج ۲.
۸. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۵۶)، *دانشنامه حقوقی*، امیرکبیر، ج ۲.
۹. حر عاملی، شیخ محمدبن حسن (۱۴۱۲ ق)، *وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، جلد ۱۲ باب یک من ابواب المهور، بیروت: موسسه آل البيت لاحیاء التراث.
۱۰. دادمرزی، سیدمهدی (۱۳۹۰)، *تحریرالروضه فی شرح اللعنه دمشقیه*، طه.
۱۱. زندی، محمدرضا (۱۳۹۰)، *رویه قضایی دادگاه‌های تجدیدنظر استان تهران*، در امور خانواده، جنگل، ج ۲.
۱۲. شهیدی، دکتر مهدی (۱۳۶۸)، *سقوط تعهدات*، دانشگاه بهشتی، تهران.
۱۳. صفایی، سیدحسین؛ امامی، اسدالله (۱۳۷۶)، *مختصر حقوق خانواده*، دادگستر.
۱۴. صانعی، شیخ یوسف (۱۳۸۸)، *استفتائات قضائی*، پرتو خورشید، ج ۳، ج ۲.
۱۵. عرفانی، توفیق (۱۳۸۸)، *مهریه در رویه قضائی*، پرتو خورشید، ج ۳، ج ۲.
۱۶. قمی، ابوالقاسم (۱۳۷۱)، *جامع الشتات*، نشر کیهان، تهران.
۱۷. قرائتی، محسن (۱۳۷۹)، *تفسیر نور*، راه حق، ج ۵، ج ۲.
۱۸. کاتوزیان، امیرناصر (۱۳۶۸)، *حقوق خانواده*، نکاح و طلاق، به نشر، ج ۳، ج ۲.
۱۹. کاتوزیان، امیرناصر (۱۳۷۴)، *حقوق اموال و مالکیت*، یلدا، ج ۲۳، تهران.
۲۰. کاتوزیان، امیرناصر (۱۳۷۶)، *قواعد عمومی قراردادها*، شرکت سهامی انتشار با همکاری بهمن برنا، ج ۲، ج ۴، تهران.
۲۱. گنجی، فرج‌الله هدایت نیا (۱۳۸۵)، *حقوق مالی زوجه*، اجرت المثل، نخله و تعدیل مهریه، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، معاونت حوزه علمیه قم، تابستان.
۲۲. موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۷۷)، *تحریرالوسیله*، ترجمه علی اسلامی، نشر اسلامی، ج ۱۵.
۲۳. محقق‌داماد، سیدمصطفی (پاییز ۱۳۶۸)، *بررسی فقهی حقوق خانواده*، نکاح و انحلال آن، علوم اسلامی، (اندیشه‌های نو در علوم انسانی)، تهران.
۲۴. محقق‌داماد، سیدمصطفی (۱۳۹۰)، *نظریه عمومی شروط و الزامات در حقوق اسلامی*، علوم اسلامی، ج ۲، تهران.
۲۵. مکارم‌شیرازی، ناصر (۱۳۸۸)، *استفتائات جدید*، تهیه ابوالقاسم علیان‌نژاد، مدرسه امام علی‌بن‌ابیطالب، ج ۳، قم.

۲۶. موسوی بجنوردی، سیدمحمد (۱۳۷۳)، *القواعد الفقیه*، تحقیق مهدی مهریزی و محمدحسین درایتی، هادی، ج ۱، قم.
۲۷. نراقی، ملاحمد، *عوائد الایام*، دهقان، چ ۷، بی تا.
۲۸. نیلی، سعید (۱۳۸۵)، *مجموعه نظریه‌های مشورتی اداره حقوقی دادگستری*، بهنامی، ج ۱.
- ب. مقالات**
۱. جمالی زاده، احمد (۱۳۷۹)، *اصل آزادی قراردادها و دلیل فقهی آن*، دانشگاه سیستان و بلوچستان.
۲. دادمرزی، سیدمهدی (پاییز ۱۳۸۴)، *تقویم مهریه به نرخ روز*، فصلنامه علوم انسانی، دانشگاه قم، دوره ۹، شماره ۳.
۳. سعیدی، محمدعلی (بهار ۱۳۸۹)، *بررسی اعتبار حقوقی مهریه‌های سنگین*، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۰، شماره ۱۰۱.
۴. سبحانی، جعفر، *نقش زمان و مکان در استنباط احکام*، شماره ۴۳، فقه اهل بیت، بی تا.
۵. شکری، فریده (۱۳۹۰)، *افزایش مهریه در نظام حقوقی ایران، فقه و حقوق خانواده*، ندای صادق، سال شانزدهم، ۵۴.
۶. عظیمیان، محمد و اقبالی درخشان، محمد، *کاهش و افزایش مهریه در نکاح*، ماهنامه کانون، شماره ۷، بی تا.
۷. فشارکی، زینب (۱۳۸۸)، *بررسی آرای فقها درباره تبدیل مهریه، آموزه‌های فقهی*، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۲.
۸. فخار طوسی، جواد (۱۳۸۸)، *پژوهشی در تعدیل قرارداد، فقه اهل بیت*، شماره ۲۷.
۹. قنواتی، جلیل (پاییز ۱۳۸۹)، *اصل آزادی قراردادها و شروط غیرعادلانه*، مطالعات اسلامی، سال ۴۲، شماره ۸۵.
۱۰. کاتوزیان، امیرناصر، *نقش قراردادهای خصوصی در نکاح*، بی تا.
۱۱. کاتوزیان، امیرناصر، *اصل آزادی قراردادها*، dr.katouzian.blogfa.com
۱۲. موسوی بجنوردی، سیدمحمد (۱۳۷۲)، *پاسخ به مسائل مربوط به پول و تورم*، فصلنامه رهنمون، مدرسه عالی شهید مطهری، شماره ۶.
۱۳. نظری، ایراندخت، *مهر و نقش آن در عقد نکاح*، ندای صادق، سال دوم، شماره ۸.
۱۴. وحدتی شبیری، سیدحسین (زمستان و پاییز ۱۳۸۷)، *وضعیت حقوقی مهریه‌های سنگین در نکاح دائم*، مطالعات اسلامی، سال ۴۰، ش ۸۱/۱.
۱۵. یوسفی، احمدعلی (۱۳۸۱)، *جبران کاهش ارزش پول*، فقه اهل بیت، شماره ۳۱، ۱۳۸۱.
۱۶. یزدانیان، علی رضا (زمستان ۱۳۸۵)، *تبدیل تعهدات قراردادی بر پایه اصول و قواعد حاکم بر فقه اسلامی*، مقالات و بررسی‌ها، دفتر ۸۲.
۱۷. سایت اختیبار، www.eaktebar.com